

ششبه انار ادا د

خواب کرونا

سمیرا اسدپور

مربی مرکز آموزش بهورزی
دانشگاه علوم پزشکی گیلان

دیدم که عجب خسته و بی حوصله هستم
دیگر بدنم داده کم و بیش جوابم
غریبالگری کردم و آموزش کوتاه
با شستن و ساییدن و انواع نظافت
سرتا نوک پا شسته و پاک از کرونا شد
آغوش خوش مبل و تنی خسته و داغان
غریبالگری کرونا، قسط طلبکار
پیگیری ماهانه بیمار روانی
دیدم کرونا پشت در خانه نشسته
بشنو که به نفع خودت است این دوسه اندرز
در ده نتوانم کنم ایفا همه نقشم
نزدیک شدن تا یک و نیم متر، نهایت؟
با شستن دستان، همه با من بستیزند؟
هشدار دهم! جان خودت را نده مفتی!
این گونه مرا فرض نکن کوچک و ریزم
آهنگ خوش گوش خود را که شنیدم
کاری کنم از جمعیت فاصله گیری
من بیشتر از پیش در این راه بکوشم

یک روز در خانه بهداشت که بستم
باید بروم خانه، دلی سیر بخوابم
تا خانه برای سه نفر در وسط راه
منزل که ورودش شده آوار مصیبت
آداب و رسوم کرونایی که ادا شد
یک لقمه غذا خوردم و سنگینی چشمان
در فکر فلان وام، کلرسنجی و آمار
سامانه سیب و بدهی ام به فلانی
یکباره به خود آدم آشفته و خسته
با مشت به در می زند و داد که بهورز
چندی است که پاکرده ای از عمد به کفشم
تو گفته ای از فاصله گیری جماعت؟
باماسک زدن گفته ای از من بگریزند؟
حرفی نزدم هرچه دلت خواسته گفتم
روی سرت آن خانه بهداشت بریزم
یک جمله فقط گفتم و از خواب پریدم
گفتم که زهر شیوه و هر راه و مسیری
از کار خودم راضی ام و فخر فروشم

کاش می شد دوباره برگردم به همان روزهای تکراری...

منصوره عباسی

کارشناس مسؤول واحد بهبود تغذیه
دانشگاه علوم پزشکی بیرجند



کرونا آمد و دگرگون کرد
معنی خوشبختی و گرفتاری
گر دو رنگی مرام دنیا بود!
حالت چهره‌ها که پیدا بود
سخت شد ارتباط آدم‌ها
چون که باید نقاب بگذاری!
یادم آمد قدم زدن‌هایم
توی خلوت خیابان‌ها
نالها، شکوه‌ها، ندیدن‌ها
غافل از آنکه بیش و کم داری
هیچ کاری نمی‌شد از سرشوق
رونقی به شهر خانه نبود
وحشتی نشست در دل شهر
مردمان، مرده اند پنداری
کسب و کار و مدارس و تفریح
گشت ممنوع در تمام جهان
دیدن پدر و مادر و دوست
ناپسند بود انگاری
آه، روزمرگی‌هایم
آه، شامگاه‌های معمولی
کاش می‌شد دوباره برگردم
به همان روزهای تکراری...

روز و شب درون خانه زندانی
هیچ کاری نمی‌شد از سر شوق
رونقی به شهر و خانه نبود
وحشتی نشست در دل شهر
مردمان، مرده اند پنداری
کسب و کار و مدارس و تفریح
گشت ممنوع در تمام جهان
دیدن پدر و مادر و دوست
ناپسند بود انگاری
و چه داغی نشست بر دل‌ها
از وجوب خط فاصله‌ها
نتوانی بگیری اندر دست
دست آن‌کس که دوست می‌داری
مبتلایان را هراس و ترس زیاد
تا نداند کسی که بیماری
مردگان را نصیب، آخر عمر
بدترین شیوه عذاب‌داری
عطسه‌ها، سرفه‌ها، نفس کشیدن‌ها
مثل ایام قبل ساده نبود
و خیال گرفتن کرونا
شده کابوس خواب و بیداری
کرونا آمد و فقیر و غنی
سهم شان از زندگی برابر شد

روزهای آخر سالی
می‌گذشت از پی هم اجباری
می‌زدم پرسه در خیابان‌ها
خسته از کارهای تکراری
از طلوع سحر به فکر کار و تلاش
تا بیاید به دست نان حلال
وقت شب در انتظار مهمان و
یا ز یاران امید احضاری
شنبه‌ها چشم انتظار جمعه و باز
هفته‌ها با امید آخر ماه
می‌گذشت و برای من می‌ماند
حسرت روزهای بی‌کاری
در همین روزمره گی‌ها و
شاکی از نبود حوصله‌ها
مرغ خوش‌خوان بخت ما سرداد
نغمه انتشار بیماری
هر کجا محفلی که برپا بود
صحبت از حمله کرونا بود
آمد و در تمام دنیا شد
سر خط حوزه‌های اخباری
شستن دست‌ها و استفاده ماسک
را می‌شد اندکی تحمل کرد
تلخ تر نبود از ماندن

مشاهده با کرونا ویروس

سمیرا اسدپور

مریی مرکز آموزش بهورزی
دانشگاه علوم پزشکی گیلان

کرونا ویروس:

شاعر:

کرونا ویروس:

شاعر:

کرونا ویروس:

شاعر:

کرونا ویروس:

شاعر:

کرونا ویروس:

شاعر:

کرونا ویروس:

شاعر:

کرونا ویروس:

شاعر:

من آن ویروس معروفم که اکنون
کووید ۱۹! هرچند ریزم
از این که قدرت کم نیست، افسوس!
چه فکری نزد خود کردی که این سان
چنان آشی برایت می‌پزم من
گمان کردی تو را کاری ندارم؟
درون خانه می‌مانم که عمراً
نکش دیگر نشان و خط برایم
اگر روزی رسد دستم به دستت
بمالی دست خود بر چشم و بینی
بشویم دست و رویم را شب و روز
بترس از دستکش، وایتکس، الکل
مرا با سرفه دلشادم نمایید
نیوشانید بینی و دهان را
نه جانم! کورخواندی! ماسک دارم
حواسم هست شش دانگی که فردا
برای باردار و کودک و پیر
کسی بیماری مزمن ندارد
مراقب هست، هرکس در خطر هست
نمی‌آید کسی از خانه بیرون
کند آمار مرگم را نجومی
همان‌هایی که کلاً بی‌خیالند
دو متر از هم چنانچه دور باشیم
نکات ایمنی را گر شناسیم
تو را کاری ندارم بعد از این، من
مرا هر کس چنین جدی بگیرد
الهی زودتر نابود گردی!
خدای مهربان یاری رساند
جهان را کرده ام یکسر دگرگون
ولی با کل دنیا در ستیزم
شکستت می‌دهم ویروس منحوس
هجوم آورده ای بر نسل انسان؟
که باشد یک وجب بر روش روغن
برایت هیچ آزاری ندارم؟
نبینم روی منحوس تو را من
نکن تهدید، چون امن است جایم
بمانم منتظر بر طبق عادت
به چشم خود، شکستت را ببینی
یقین کن می‌شوم من بر تو پیروز
سلاحم آب و صابون است در کل
بیفشانید و آزادم نمایید
که گیرم یک نفس جان جهان را
نداری این چنین، کاری به کارم
پشیمانی به بار آرم مبادا
کنم کاری شوند از زندگی سیر
که جانش را به دست من سپارد؟
نخواهی یافت بر دیدارشان دست
دلت را می‌کنند از غصه پر خون
شلوغی در مکان‌های عمومی
یقین کن عاملان انتقالند
به حفظ فاصله مجبور باشیم
نخواهی دید با هم در تماسیم!
تو تکلیفت برایم هست روشن
نمی‌ترسد از اینجانب بمیرد!
بین با مردم دنیا چه کردی!
تو را از جمع انسان‌ها براند

فداکاران

فخرالدین عطایی

روستای استاد

دانشگاه علوم پزشکی گناباد

ز بهورز و پزشک و هم پرستار کنند خدمت ز لطف و مهربانی چوبهورز با مریضان همنشین است خطر در پیش رو دارد دمامد همیشه جان به کف بهرنبرد است بود دشمن نه کم بلکه فراوان کنون دشمن به میدان بی شمار است بود کارش سراسر رنج و زحمت به روستا خدمتتش از دل و جان است کند خدمت به روستا از دل و جان ز امراضی که هست در کشور ما به یاری خدا و عشق و ایمان کند خدمت به راه عشق و ایثار در این ره رنج و غم بسیار دارد حفاظت از مریضان کار او هست سخن از کار بهورز بی شمار است نباشد گر که بهورز فداکار به روستا واقعا خدمتگزار است به روستا خدمت بهورز عیان است فقط گفتم ز کارش مطلبی چند به هنگام حفاظت از مریضان

فداکاران و دلسوزان بیمار بود واجب از آن‌ها قدردانی خطر دایم برایش در کمین است چو یک سرباز در خط مقدم نبردش از مریضان رفع درداست بسا نامریی و از دیده پنهان نبرد و رنج بهورز آشکار است نه با اکراه بلکه با محبت امیدمرد و زن، پیر و جوان است خصوصا از برای سالمندان مثال بمب بالای سر ما حفاظت می‌نماید از دل و جان برای رفع درد از جان بیمار غم خود نه، غم بیمار دارد در این ره لطف یزدان یار او هست نباشد گفته من، آشکار است به روستانیست کس حامی بیمار به شغل خود صبور و دربار است عطایی از بیانش ناتوان است وجود او بود لطف خداوند نباشد رنج وی از دیده پنهان

فیض شهادت

حسین سلطانی ویدوجی

بهورزخانه بهداشت ویدوج

دانشگاه علوم پزشکی کاشان

کند لعنت خدا امثال این ویروس ناقل را که رفتارش نماید روسفید آن شمرقاتل را ترحم او ندارد بر کهنسال اندر این دنیا که بیکار کرده و آجر کند او نان شاغل را رسد اخبار بسیار از کرونا و زتکذیبش ولی آواره آنی که نداند افتراق از حق و باطل را نگوید ترک کشورش این مهمان ناخوانده مگرت که ما کنیم اجرا همه بهداشت کامل را ز هشت سال جنگ ماهفت خان رستم‌ها فراوان دیده و خنثی کنیم این رنج نازل را نیفتد کشورم بردست ناهلان به یاد آور وصیت‌های آن بنیان گذار و پیر راحل را بیا تا با شکستش ما بسازیم کشور خود را که خشت کج ثریا می‌برد دیوار مایل را نشد پوشیده ما را زحمتی از آن پرستاران کسی نتوان که پوشاند رخ آن ماه کامل را غریق مغفرت گردد پرستار و پزشکان هم و آنانی که بر فیض شهادت گشته نایل را هزاران آفرین بر آن که کردش یاری ما را و حتی با رعایت کردن یک حد فاصل را تویی چشم و امید ما در این درگه خداوند که ما جاماندگان ساریان هستیم و غافل را تو مصباح الهدی و ناجی این کشتی مایی در این دنیای طوفانی تو بنمراه ساحل را

به این موضوع امتیاز دهید (اتا ۱۰۰). کدموضوع ۱۰۸۳۲ پیامک ۰۳۰۰۰۷۲۷۳۳۱۰۰۱. نحوه امتیازدهی: امتیاز- شماره مقاله. مثال: اگر امتیاز شما ۸۰ باشد (۸۰ - ۱۰۸۳۲)